

رشوه و اقسام آن

رشوه در لغت و اصطلاح قضا و عرف محاورات و لسان شرایع و ادیان معانی خاص دارد که با برگشت معانی چهارگانه آتیه بمعنی اصطلاحی این معنی نیز واجد اقسامی از رشوه مادی، اهدائی، بیانی، طعامی، خیالی، ناموسی، اجباری و یا تجملی میشود. و قبل از شرح معانی چهارگانه مذکوره و اقسام مذبوره متذکر میشود که نگارنده وجهاً نظر تعریض و کنایه و یا جسارت و اهانت بهیچیک از مأمورین محترم و دادرسان و همکاران معظم خود ندارد و ضمن تجزیه و تحلیل موضوع رشوه شقوق متصوره این معنی را که امکان تحقق دارد در قالب قضایای کلیه که اساس باهیچیک دستگاه و مقامی ندارد بیان مینماید.

۱ - رشوه لغوی - رشوه اسم مصدر و بمعنی کود و خاشاک است که کشاورزان برای آماده کردن زمین برای فلاح و زراعت بزمین کشاورزی بخش مینمایند و یا بمعنی طناب دلو و یا مطلق طناب است و تلفظ آن بضم (ر) و بفتح (ر) و کسر (ر) است و بطور کلی بقاعده صرف تمام کلماتی که بوزن رشوه میباشند بسه وجه مذکور (بضم، بفتح، بکسر) خوانده میشوند و بعضی از علماء لغت گفته‌اند تغییر وزن کلمه مزبور موجب تغییر معنی آن خواهد بود یعنی اگر کلمات هم وزن رشوه را بکسر بخوانند بمعنی هیئت و وضع در معنی مربوط است مانند جلوه و رشوه و اگر بفتح خوانده شود بمعنی دفعه در آن معنی است مانند جلسه یعنی یک مجلس و چون بضم خوانده شود مصدر و اسم مصدر است و در هر صورت معنی لغوی رشوه کود یا طناب است و وجه مناسبت این معنی با معنی اصطلاحی قانونی که مرتکب آن بزهار شناخته میشود اینست که همانطوریکه کود زمین را برای زراعت آماده و طناب دلو را از ته چاه بیالامیکشد رشوه هم مرتشی را برای انجام منظور راشی آماده و مرتشی را بسوی راشی جلب مینماید.

۲ - رشوه در اصطلاح قضا و متبادر از مفهوم قانون ارتشاء مصوب تیر ۱۳۰۷ عبارت از وجه یامالی است که مراجعین و ارباب حاجت می‌ستخدین دولت اعم از کشوری یا بلدی برای انجام امر یا خودداری در انجام امری که از وظائف اینان است و یا یکی از اصحاب دعوی یقاضی برای صدور رأی و یا اقدام قضائی که در صلاحیت اوست تأدیه نمایند و این نوع رشوه را که قانون مجازات عمومی در جستجوی مرتکبین آن از راشی و مرتشی است (بتوضیحی که خواهد آمد) رشوه مادی گویند.

۳ - رشوه - در عرف بازاری و اصطلاح عموم عبارت از ثمن و بهای خودفروشی است که شخصی برای انجام امر غیر مشروع یا امر ناروا آنرا اخذ و بدان وسیله امانت و شخصیت و ارزش وجودی خود را از دست میدهد، عوام مرتشی را بفاحشه و روسپی تشبیه مینمایند و شاید در این تشبیه راه خطا نبوده و دومی یاشتباه نکوییده باشند زیرا

رشوه و اقام آن

مرتشی و روسبی هر دو حنظل یک شوره زار و زقوم جاری در یک لجن زارند ، مرتشی چون زانیه و روسبی خودفروشی میکند و بافیون رشوه مرزا احترام آراء و سرز ناموس قضا را شکسته ، پرده مناعت و امانت را بالا زده و در ازاء رشوه خویشان را برقیق و بندگی راشی در میآورد و خود را مطیع تمایلات منحوس و غلط رشوه دهنده میکند کالای عقیده ، و ایفاء وظیفه و صدور حکم بحق را که ودیعه آسمانی و شاهین عدالت اجتماعی است برای سوء استفاده بمکر و حیل به فروش میرساند و با انحراف از مبانی امانت شغلی حقوق ستمدیدگان را طعمه بیدادگران قرار میدهد زانیه نیز کاری بمانند مرتشی انجام و ناموس خویش را که حاصل شخصیت اوست بهوی یا اضطراب برای درهم و دینار درطبق اخلاص بیازار میآورد ، مالی را که زانیه و مرتشی تهیه مینمایند و درعرف شرایع و ادیان یک عنوان دارد و آنرا درمکتب دین به (سحت) تعبیر نموده اند .

۴ - رشوه در شرایع و ادیان به سحت تعبیر شده سحت مال پدیدآمده از حرام ، از خیانت و کثافت و از مجاری مکاسب محرمه است که فرد از قبول آنها و آلودگی بانها عار دارد ..

رسول اکرم (ص) فرمود مال حاصل از زنارا از رشوه و از شراب و از بهای سگ (غیر از سگ پاسبان) و از خوک و میته سحت است و رشوه پست ترین مراتب سحت و از هرزنا و قیمت سگ و خنزیر و شراب کثیفتر و خبیث تر است زیرا زانیه از ظلم بنفس و جور بخویش مالی را که واجد صفت بالاست در راه حرام اکتساب ولی مرتشی از جور بغیر ، از تضحیح حقوق دردمندان و ستم به بیچارگان مالی را برشوه دریافت میدارد و اگر مکتب دین این دو نوع مال را بیک اسم هر دو بنام سحت نامیده بین مسمای این دو بولود ظلم فرق بسیار است لغزش زانیه بتوبه قابل بخشش است ولی گناه مرتشی بتوبه و گذشت شاکی شایان اغماض نیست و قانوناً موقوف نمیشود و قبول توبه مرتشی در پیشگاه فرد و وجدان جز بجزبران خسارات ستمدیده میسر نیست ، گناه رشوه در آسمان منطوق و برهان ، در صحنه اخلاق ، در قاموس قوانین پدیده های اجتماعی بهر شکلی که عرض اندام نماید بس زشت و نفرت انگیز و بسیار هولناک تلقی شده و قوانین کشور های مختلفه مرتشی را مستوجب مجازات شدید دانسته اند - البته در این مورد شایسته است ایراد و گفته شود همانطوریکه مرتشی در پیشگاه فرد منفور و سزاوار کیفر سخت است راشی هم که شریک این جرم و معاون و بانی این جنایت است چرا در استحقاق عذاب باندازه مرتشی نیست ، چرا قوانین و شرایع مجازات راشی را بشدت مرتشی قرار نداده و او را باندازه این مستوجب لعن و عقاب ندانسته و حتی غالب قوانین راشی را در شرائط مخصوصه از مجازات معاف نموده اند جواب این اشکال بعقیده نگارنده چند چیز است :

اولاً - خودفروشی مرتشی بشرح مذکور فوق است ، مرتشی باخذ رشوه حقیقت و شرافت خود را میفروشد ، پروبال فرشته عدالت را میسوزد و کفیه ایفاء وظیفه و پاشاهین قضا را بضرهات سهمگین انحراف از موازین امانت شفع بطرف ناحق و بجانب بیدادگر

رشوه و اقسام آن

تمایل مینماید ولی رشوه دهنده طالب حاجت است و برای پیشرفت مقصود خود باین حربه برنده متوسل میگردد و چه بسا ذیحق هم باشد و با علم بحقیقت خود خویش را ناچار در ارتکاب این بزه می بیند و اگر مرتشی تسلیم نشود و راشی بداند که در مزاج زمامدار و یا دادرس کار او رشوه سازگار نیست قطعاً به زیان خود به پرداخت رشوه مبادرت نخواهد نمود.

ثانیاً رشوه در مرتشی یک اثر وضعی از شروع کردن و عقیم نمودن آثار شخصیت و خنثی نمودن آثار وجودی او را که ملازم با ایجاد اندوه و غصه درونی است دارد در صورتی که برای راشی این اثر ملحوظ نیست و یا کمتر پدید می آید - بدین توضیح :

از غرائز آدمی و تمایلات درونی آدمی اینست که سبیل دارد همواره متشاء امر و مؤثر در زمان باشد همیشه سعی و کوشاست که بگذارد محیط دروی اثر کند و حتی یکی از علل غائی فعالیت بشر این معنی است و فلسفه حب جاه که آتش آن در کمون بشر شدت و ضعف بر حسب تفاوت افراد زیانه میکشد همین غریزه میل درونی تأثیر در محیط و تأثیر در زمان است و این حب باختلاف موارد از لحاظ تنوع و نحوه بروز و ظهور و نحوه تسلط بمحیط واجد ارزش و یا نکوهش اخلاقی میشود - فردی که هیچگونه اثر در محیط نداشته و یا اثر داشته آن اثر ازوی سلب و سترور گردیده است. چنین شخصی بی اختیار اندوهگین است و فراهم وسائل زندگی و امرار معاش نمیتوانند غبار غم را از سویدای دل او بزدایند ، شاهد این امر وضع منتظرالوکاله ها و منتظرالوزاره هاست ، این جماعت با داشتن تمول و تمکن و تهیه وسایل آسایش چون میل دارند مؤثر در زمان باشند از این رو متأثر و متحسرنند و پیوسته بدین میباشند ، این تأثر و تحسر برای شخص زمانی بیش از پیش افزون و جانگداز خواهد شد که این سلب اثر بدست خود شخص پدید آید مسلماً مرتشی مشمول این قاعده کسی است که با گرفتن رشوه از حکومت خود ، از شخصیت خود سلب اثر نموده و منویات غلط راشی را عوض اراده خویش در حکم نمایان ساخته است ، رائی صادر نموده که دست عفریت زشا و منظور ناپاک راشی در تکوین و تنظیم آن دخالت کرده و فرشته عدالت از حریم آن رانده شده است.

گفته شد بر گشت معانی چهار گانه رشوه بمعنی اصطلاحی است و معنی اصطلاحی معنائی متبادر بذهن و دارای اقسامی از رشوه مادی ، رشوه اهدائی ، رشوه بیانی ، طعامی خیالی ، ناموسی و اجباری است که شرح این اقسام از دریچه قانون و اخلاق اجمالاً ذکر میشود .

رشوه مادی (یا رشوه ایکه قانوناً جرم شناخته شده) رشوه مادی بتعریف بالا همان رشوه منظور نظر قانون گذار و مذکور در فصل چهارم باب دوم قانون مجازات است و باب مزبور کمتر گریبان راشی را گرفته و بیشتر به تعقیب مرتشی پرداخته و حق مطلب را هم بطور بایست و شایست ادا ننموده است - در طبعیه آن قانون عنوان شده که ماده ۱۳۹ مربوط بر رشوه بلغی و بجای آن قانون رشوه مصوب تیر ۱۳۰۷ تصویب شد - در این قانون میزان رشوه ، چگونگی اعمالی که ثمن رشوه است ، گناه مرتشی در وقتیکه

لشگری و نظامی باشد معین نگردیده است، در مذاق آن قانون رشوه پنج ریال یکتومانی که از باب حاجت از دل و جان پاسبان یا پیشخدمت میدهد با یک میلیون تومان که رئیس یا قاضی یا وزیر یا مدیر کل و غیره برای ترضیح حق افرادی کثیر و یا جامعه اخذ و خط بطلان بسیمای حق مسلمی میکشد فرقی قائل نشده است، معلوم است، و عرف که حکومت در تمام دنیا دارد حاکم است مبالغ جزئی مزبوره را که مستخدمین جز اخذ مینمایند نمیشود رشوه تلقی نمود.

ماده ۱۴۱ قانون مزبور راجع بمجازات کارشناسان رسمی است که با اخذ دستور برخلاف حق بسود یکی از طرفین رأی میدهند - در این ماده اصلاً جرمی را متوجه راشی که نقش مهمی را در تکوین جرم پدید میآورد و عامل اصلی تلقی میشود ننموده است - ماده ۱۴۲ - مینویسد اگر ماده ۱۴۲ بسیار قابل تأمل است و این ماده مینویسد (هرگاه اخذ رشوه برای جنایتی باشد مجازات همان جنایت درباره مرتشی مقرر است) مفهوم این ماده این میشود اگر برای جنحه یا خلاف باشد مجازات ندارد و بعلاوه در مورد اخذ رشوه برای جنایت در فرض ارتکاب جنایت قانونگذار مرتکب را از مجازات تعدد جرم و کیفر مقرر در ماده دو ملحقه مصون داشته است و در این مورد میتوان گفت هیچ مجازاتی برای مرتشی مقرر ننموده است، نه تنها راشی را معاف کرده بلکه مرتشی را هم با فرض مزبور از کیفر معاف نموده است یا مثلاً اگر کسی برای ارتکاب جعل در اسناد رسمی وجهی اخذ نماید و مرتکب جعل هم بشود در این مورد بحکم ماده مزبور بمجازات جعل مذکور در ماده ۱۰۵ قانون مجازات عمومی میرسد نتیجه این میشود اگر شخصی بدون اخذ رشوه مرتکب جعل شود یا اینکه اخذ رشوه نموده هیچ فرق نخواهد داشت هر دو در یک عرض خواهند بود و هر دو بیک کیفر میرسند و هر دو از مزایای ماده ۴۴ قانون مزبور میتوانند بر خوردار شوند و بعلاوه فرقی در مرتشی قائل نشده، مأمور دولت، قاضی، سردفتر، افرادهادی کشوری و اشکری همه در یک، عرض تلقی شده اند در صورتیکه انصافاً باید بین مجازات کسی که رشوه گرفته برای ارتکاب جنایتی و مرتکب جنایت هم شده یا آنکه نگرفته و مرتکب شده است و همچنین بین کسی که آزاد است و مأمور دولت نیست با مأمور دولت و قاضی فرق گذارده شود و هیچگاه وجدان قاضی اجاره نمیدهد همه افراد مزبوره را در یک عرض تلقی نماید.

ماده ۱۴۲ با قدم احتیاط بتعقیب راشی پرداخته و میگوید هر کس برای انجام امر یا خود داری از اسری که از وظائف مأمورین دولت است وجه یا مالی بآنها بدهد راشی محسوب و در صورتیکه از مستخدمین دولت باشد در حکم مرتشی و بمجازات مرتشی میرسد و اگر از مستخدمین نباشد بدو ماه تا یکسال و یا بتأدیه غرامت محکوم خواهد شد و ماده ۱۴۳ بلافاصله میگوید اگر ثابت شود راشی برای حفظ حقوق مشروعه خود ناچار از دادن رشوه بوده از مجازات معاف خواهد بود و همچنین است اگر راشی اعلام رشوه نماید و بتواند ادعای خود را ثابت کند از مجازات معاف است ولی اگر نتوانست ادعای خود را ثابت نماید از یکسال تا سه سال محکوم خواهد شد.

رشوه و اقسام آن

ماده ۱۴۳ بعقیده نگارنده باب رشوه را باز و آنرا رائج نموده است زیرا بعد از وضع مجازات مذکوره در ماده ۱۴۲ بلافاصله میگوید « اگر راشی ناچار از تأدیه رشوه و برای حفظ حقوق خود بوده از مجازات خواهد شد » بدیهی است آن کسی رشوه میدهد که ظاهراً خود را محق جلوه میدهد و خود را ناچار از تأدیه میدانند و موضوع دیگر موضوع اعلام جرم رشوه است که مقرر داشتند اگر اعلام کننده بتواند ثابت نماید که رشوه پرداخته از مجازات معاف میشود با طرق اثباتی با ادله دعوی محدود معلوم است و ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی مینویسد ادله اثبات دعوی عبارت از ، اقرار ، اسناد کتبی ، شهادت امارات ، قسم میباشد در مورد رشوه مرتشی که اقرار نخواهد نمود ، سند کتبی نخواهد سپرد ، و کسی هم شهادت نمیدهد و تمسک بقسم هم موارد خاصه دارد در مقام اثبات بزهی نمیتوان تمسک بقسم جست فقط اماره باقی میماند راجع باماره هم ماده ۱۳۲۲ قانون مدنی تصریح میکند اماره در جایی است آثار و شواهد قویه در بین باشد مانند ماده ۳۵ قانون مدنی که تصرف را اماره مالکیت دانسته است - پس اثبات رشوه برای راشی بادل مزبوره در غایت اشکال است و اگر راشی اعلام نماید اقدام بگرفتاری خود نموده است و برای فرار از این گرفتاری هیچگاه اعلام نخواهد نمود ولی برای بازپرس با فرض آنکه اعلام بزه از ناحیه شخص دیگری غیر از راشی بشود اثبات آن آسان است ، بهترین راه مشاهده وضع زندگی مرتشی و رسیدگی دقیق بحساب در آمد و هزینه است و وقتی که بازپرس دید مستخدمی یا از گلیم خود خارج و عنان گسیخته اقلام درشتی را متهم پارتشاه در ستون خرج پرداخته است و با حقوق ناچیز ملیونها ملک و املاک بنام خود و خانمش و غیره خریداری نموده و هزینه هر روز آشپزخانه او از حقوق ماهیانه اش متجاوز است و مشارالیه ممر دخیل جز حقوق با آن وضع ندارد با توجه باین اصل که در قانون استخدام تمول و تملک محال است ، و همیشه حقوق مستخدم دوات بر اساس کمتر از خرج او و هزینه زندگانی او تعیین میشود و بزحمت حقوق او با مخارجش تعادل مینماید در این صورت بازپرس باید نتیجه بگیرد که خرج سرشار و تمول بسیار او حاصل ارتشاست ، رسیدگی بحساب حقائق روشن خواهد بود ، دو سال قبل قانونی در مصر گذشت تحت عنوان (من این لک هذا) از کجا تو این دارائی را بدست آورده ای منظور از آن قانون این بود که بحساب مستخدمین برسند و از راه رسیدگی بحساب معلوم نمایند که مستخدم مکنند و دارائی را از کجا بدست آورده است .

ماده ۱۴۴ مینویسد هر گاه حکام محاکم جنائی برای دادن حکم بسود متهم یا بر علیه او وحه با مالی بگیرند بحبس مجرد از دو سال تا ده سال محکوم خواهند شد - اختصاص دادن حکام محاکم جنائی را بمجازات مذکوره در اخذ رشوه معلوم نیست برای تأکید یا اختصاص است زیرا سایر شعب دادگاههای استان هم در عرض دادگاه جنائی

رشوه و اقسام آن

نبیاشند - میتوان در اینجا گفت اثبات شیئی یا ذکر حکمی برای موضوعی نفی ماعدای آن شی و آن موضوع را ننماید ، اگر قانونگذار گفته محاکم جنائی بمجازات جنائی در اخذ رشوه میرسند دلیل بر این معنی نیست که حکام سایر محاکم اگر آلوده بلوت رشوه شدند از مجازات معافند - و نیز میشود اینطور توجیه نمود و گفت بقاعده اصولی « ذکر خاص بعد از عام برای تأکید است » و در اینجا ذکر دادگاه جنائی بعد از ذکر حکم کلی مذکور در مواد مزبوره برای تخصیص میباشد .

ماده ۱۴۵ سوق عبارت باز راجع بمجازات حکام مرتشی محاکم مزبوره است - وبالجمله قانون در مجازات راجع برشاء و ارتشاء حق بطلب کاملاً ادا نشده است که باید تکمیل شود .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی